

عنوان:

رویکرد سیمربنیان به فضای حالت عدالت اجتماعی

گروه سیمرب توسعه؛ اندیشگاه طرح هزاره پاسارگاد
رضا مجیدزاده

معرفی:

مقاله حاضر به بررسی فضای حالت عدالت اجتماعی می‌پردازد که تکثیر زیرگروه‌های مختلف جمعیتی را تحت تاثیر قرار می‌دهد. در ادبیات پویایی‌شناسی بازی‌ها، فضای حالت به معنای توزیع احتمال استراتژی‌های بازیگران است. از این روی، منظور از فضای حالت عدالت اجتماعی این است که توزیع احتمال استراتژی‌های مربوط به عدالت و رویکرد عملی به آن، چگونه است و بر دسترسی گروه‌های جمعیتی به عدالت، چه اثری دارد. از این روی، نگاشتی از فضای حالت به روند تکثیر گونه‌های جمعیت، انجام پذیرفت و بر اساس مفهوم سیمربنیانی، رویکرد سیمربنیان به فضای حالت عدالت اجتماعی، شرح داده شد. در رویکرد سیمربنیان، فضای حالت عدالت به گونه‌ای است که هر گروه جمعیتی از دسترسی باز به حقوق خود برخوردار است و در لایه طراحی فضای حالت (طراحی نهادی) نیز نماینده‌ای موثر دارد. این سیمربنیانی به صورت تکثیر گونه‌های روادار در لایه طراحی فضای حالت عدالت و علامت مثبت برای ضریب تعامل جمعیتی بین زیرگروه‌های مختلف، نشان داده می‌شود.

موسسه اندیشه و پژوهش طرح هزاره پاسارگاد

مقدمه

می‌توان رویکرد غالب به عدالت را در قالب تلاش برای تعریف عدالت یا برشمردن مصادیق بی‌عدالتی، یا ارزیابی نسبت عدالت با دیگر مفاهیم یا پدیده‌ها و یا ارزیابی سیستم‌های اجتماعی از نظر شاخص‌های عدالت، دسته‌بندی کرد. برای نمونه در آثار فلاسفه کلاسیکی مانند افلاطون (۱۳۶۷، ص ۹۲۳) عدالت از دیدگاه فلسفه‌ای طبیعت‌گرایانه تعریف می‌شود که مبنای اصلی آن، نظام طبیعت بشری و بهینگی ساماندهی امور بر اساس آن است. در اکثر این تعاریف، عدالت از منظر یک فرد انتزاعی، خواه دانای کل یا خواه فردی خیالی، تعریف می‌شود. اما در عمل، تعریف مفهومی که در بستر روابط متقابل بین افراد جامعه، موضوعیت پیدا می‌کند، بر اساس چنین رویکردی چقدر به تحقق عدالت کمک می‌کند. عدالت از مفاهیم سهل و ممتنعی است که تعریف یکسانی برای آن وجود ندارد اما در صورت توجه به مصادیق بی‌عدالتی می‌توان یک اشتراک از اعضای مجموعه تعاریف مختلف را در نظر گرفت. رویکرد نوشتار حاضر این است که تعریف عدالت در نظریات موجود، در قالب پارادایم‌های ذات‌گرا و فردگرایی انجام پذیرفته است که هستی‌شناسی مبتنی بر کنش متقابل و وابستگی متقابل افراد اجتماعی را به اندازه کافی، لحاظ نمی‌کند. به دیگر سخن، در جهان انتزاعی که فقط یک فرد وجود داشته باشد، سخن از مفاهیمی مانند حقوق و عدالت معنایی ندارد و این معنا در جهان اجتماعی که کنش متقابل (مستقیم یا نامستقیم) رخ می‌دهد، معقول است.

در رویکرد قالب کلاسیک، تعاریف ذات‌گرایانه‌ای مانند افلاطون یا ارسطو حتی به تجویزهایی می‌رسند که در جهان امروز، مصادق بی‌عدالتی است؛ مانند توجیه برده‌داری. در رویکردهای مدرن نیز بر یکی از جنبه‌های عدالت (مانند تناسب برخورداری و تلاش یا برابری توزیعی و ...) تاکید می‌شود.

اما موضع نوشتار حاضر این است که جهان اجتماعی، جهان تصادم‌ها و کنش-واکنش‌های مستقیم یا نامستقیمی است که هر مفهوم‌سازی برای آن باید اصل هستی‌شناسی وابستگی متقابل، پیوند ابررسمانی^۱ یا سیمرغ‌بنیانی را لحاظ کند؛ چون معرفت‌شناسی متناسب با آن و روش‌شناسی مترتب بر آن، رویکردی مبتنی بر کنش متقابل و وابستگی متقابل را می‌طلبد. بر این اساس، نوشتار حاضر به شرح زیر سازماندهی شده است: بخش اول به مروری بسیار اجمالی به نظریات عدالت، اختصاص دارد؛ بخش دوم به شرح مفهوم فضای حالت عدالت می‌پردازد و در بخش سوم، رابطه این فضای حالت با دسترسی جمعیت‌ها به حقوق خود، تشریح می‌شود. بخش پایانی مقاله نیز درباره فضای حالت سیمرغ‌بنیان عدالت است که به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری نوشته حاضر، ختم می‌شود.

مروری بر نظریات عدالت

فلاسفه یونان باستان، عدالت را به مثابه فضیلتی عملی می‌پنداشتند. در نزد افلاطون و ارسطو، عدالت معنای نیکی و میل به پیروی از قوانین را می‌رساند. افلاطون پرسش سقراط درباره ماهیت عدالت را بسط داد و آن را اصل واقعی زندگی اجتماعی، قلمداد کرد. وایپر^۲ (۱۹۵۴، ص ۱۶) شرح می‌دهد که در منظر افلاطون، شهروندان در حالتی مشابه گلا دیاتورها در برابر یکدیگر صف آراسته‌اند و از این روی، بی‌عدالتی حاکم است.

^۱ - برگرفته از نظریه ابررسمان‌ها در فیزیک که ذرات را ریسمان دیس در نظر می‌گیرد.

^۲ - Wayper

موسسه اندیشه و پژوهش طرح هزاره پاسارگاد

افلاطون (۱۳۶۷، صص ۱۱۶-۱۲۰) در کتاب جمهور، انسان‌ها را به سه دسته برخوردار از سرشت برتر یا طلا، سرشت نقره و سرشت آهن و برنج، تقسیم‌بندی می‌کند. افزون بر این، دروغ مصلحتی برای انسان‌های دارای سرشت برتر، رواست و بسیاری از حکومت‌های خودکامه نیز بر همین اساس، دروغ‌گویی (کژپیمانی) با شهروندان را مجاز می‌دانند. در واقع، عدالت افلاطونی رویکرد حقوقی ندارد بلکه تکلیف‌محور است و این تکلیف‌محوری بر اساس مغالطه «هست-باید» ساختارمند می‌شود؛ یعنی چون طبیعت چنین نظمی دارد پس باید چنین نیز باشد. حتی می‌توان مغالطه تمثیل را نیز در آن وارد دانست که جامعه را به مثابه پیکره انسانی، تمثیل کرده و بر این مبنا، استنتاج می‌کند.

می‌توان رویکردهای مدرن و پسامدرن به عدالت را به شرح زیر دسته‌بندی کرد:

- فایده‌گرایی: در نظریه فایده‌گرایانه، بر کنش‌هایی تأکید می‌شود که بیشترین خوشبختی یا مطلوبیت را برای اکثریت به همراه دارند. در واقع، فایده‌گرایی یک نظریه نتیجه‌گرای عدالت است که بر حداکثرسازی خوشبختی کلی، یا بزرگترین خیر برای بیشترین تعداد افراد متمرکز است؛ در واقع، فایده‌گرایی بر اهمیت دستیابی به بهترین نتایج برای کل جامعه، تأکید می‌کند؛ و بر اساس این پارادایم، عدالت با تعیین خط مشی‌ها یا اقداماتی حاصل می‌شود که بیشترین فایده کلی را ایجاد می‌کند. جرمی بنتام^۳ (۱۷۸۹) از پیشگامان اصلی این رویکرد به شمار می‌رود که در شرح مقدماتی اصول اخلاق و قانون‌گذاری بر جنبه فایده‌گرایانه عدالت، انگشت تأکید می‌گذارد.
- قرارداد اجتماعی: در رویکرد جان رالز^۴ (۱۹۷۱) یا پیمان‌محور به عدالت، مفهوم موقعیت اصلی و پرده جهل، جایگاه کلیدی را دارند و جستجوی انصاف برای افراد، بر پایه آنها انجام می‌پذیرد. جان رالز تئوری خود از عدالت را در سال ۱۹۷۱ مطرح کرد. رویکرد رالز بر عدالت توزیعی در جامعه تمرکز دارد و با رویکرد سنتی فلسفی درباره عناصر سازنده یک نهاد عادلانه و توجیه سیاست‌های اجتماعی، همسو نیست. رالز براهین فایده‌گرایانه را نمی‌پذیرد و می‌کوشد تا بر اساس مفهوم «قرارداد اجتماعی»، روایتی بی‌طرفانه از عدالت اجتماعی را ارائه کند؛ رویکردی که کل اجتماعی را به مثابه توافقی در میان همگان به تصویر می‌کشد. رالز پیشنهاد می‌کند که عدالت از طریق یک قرارداد اجتماعی فرضی به دست می‌آید، که در آن افراد بر روی اصولی برای اداره جامعه توافق می‌کنند بدون اینکه جایگاه خود را در آن بدانند. او دو اصل عدالت را پیشنهاد می‌کند: اصل آزادی (آزادی‌های اساسی برابر برای همه) و اصل تفاوت (نابرابری‌های درآمد و ثروت باید کمترین مزیت را داشته باشد). رویکرد رالز، به مفهوم «هسته» در نظریه بازی‌های همکارانه نزدیک است که در علوم اجتماعی، با مفهوم «قرارداد اجتماعی»، تناظر دارد. افزون بر این، رالز (۱۹۸۷، صص ۵۵۹) بر این باور است که گفتگوی نمایندگان آزاد و دارای قدرت چانه‌زنی برابر، در شرایط خودمختاری کانتی، منصفانه و بی‌طرفانه است چون در شرایط کانتی، انسان‌ها، آزاد، برابر و خردگرا هستند. همچنین رالز (۱۹۸۷، صص ۲۹۰) برهان می‌آورد که نباید هیچ مفهوم ماتقدمی بر انسان، تحمیل شود و اعمال تحت تاثیر احساسات و احتمالا منفعت‌طلبانه نباشند.
- آزادی‌گرایی: در رویکرد لیبرالی به عدالت، اهمیت آزادی مدنی افراد و تحدید دخالت دولت، در محور قرار می‌گیرد. این رویکرد حقوق‌محور است و بر آزادی فردی و حقوق مالکیت، تأکید دارد. از این منظر، رابرت نوزیک^۵ (۱۹۷۴) در پاسخ به نظریه عدالت جان رالز، تئوری خود از آرمانشهر را بدین‌سان صورت‌بندی می‌کند که هر فردی می‌تواند به

^۳ - Bentham

^۴ - John Rawls

^۵ - Robert Nozick

موسسه اندیشه و پژوهش طرح هزاره پاسارگاد

صورتی آزادانه، قواعد جامعه‌ای را که در آن وارد می‌شود، انتخاب کند. همچنین نوزیک نتیجه‌گیری بخشی از اصل دوم عدالت رالز را که بر اساس آن، باید نابرابری اجتماعی و اقتصادی، طوری تنظیم شود که بیشترین منفعت را برای نابرخوردارترین افراد جامعه داشته باشد، به چالش می‌کشد. نوزیک دیدگاه خود را بر اساس رساله دوم جان لاک درباره حکومت، شکل می‌دهد و بر یک دکترین حقوق طبیعی، استوار می‌سازد. همچنین نوزیک رویکردی کانتی نیز دارد و این اصل را مطرح می‌کند که باید خود افراد جامعه را به مثابه یک هدف در نظر گرفت نه فقط وسیله‌ای برای رسیدن به یک هدف (همان، صص ۳۳-۳۸). نوزیک از منظر قدرت مشروع دولت نیز دیدگاهی متضاد با رالز دارد و عکس رالز که قدرت دولت را برای اطمینان از برخورداری نامرغه‌ترین شهروندان، ضروری می‌داند، بر این باور است که هر گونه بازتوزیع داشته‌ها، صرف‌نظر از این که چقدر نابرابر باشند، فقط در صورتی عادلانه خواهد بود که از طریق ابزارهای مشروع، ناشی شود که بر انتقال داوطلبانه مالکیت دارایی‌ها به دیگران یا اصلاح بی‌عدالتی‌های گذشته در تملک یا انتقال دارایی، تاکید دارد.

- اجتماع‌گرایی: نظریه‌های اجتماع‌گرا بر نقش جامعه و ارزش‌های مشترک تأکید زیادی دارند. آنها استدلال می‌کنند که عدالت به رفاه و شکوفایی جامعه به عنوان یک کل بستگی دارد نه فقط به حقوق یا نتایج فردی. این تئوری‌ها خیر مشترک و هماهنگی جمعی را در اولویت قرار می‌دهند و پیشنهاد می‌کنند که عدالت از طریق مسئولیت جمعی و مشارکت فعال در جامعه به دست می‌آید. در رویکرد اجتماع‌گرایانه سندل^۶ (۱۹۸۲) اثر ارزش‌ها، سنت‌ها و انسجام اجتماعی در تحدید عدالت، در کانون توجه است. در واقع، سندل به نقد مفاهیم فایده‌گرایانه و کانتی از عدالت می‌پردازد و ایده قرارداد اجتماعی مبتنی بر فردگرایی مالکانه رالز را نیز نمی‌پذیرد. اما دیدگاه اصلی سندل در زمینه عدالت، این است که افراد آنچه را که سزوارش هستند، دریافت کنند.
- فمینیسم: در رویکرد فمینیستی به عدالت، مانند ورود کاترین مک‌کینون^۷ (۱۹۸۹) به نظریه فمینیستی از دولت، شیوه‌های تلاقی جنسیت با نظام‌های قدرت و عدالت، به صورتی انتقادی، بررسی می‌شود. این رویکرد نشان می‌دهد که چگونه ترتیبات اجتماعی نابرابری که انباشته و تبدیل به الگو شده‌اند، از درون عقلانی و قاعده‌مند اما در عین حال، ناعادلانه هستند. در جوامع نابرابر، جنسیت و به همراه آن، میل جنسی و ساختارهای خویشاوندی، پیشااجتماعی، تلقی می‌شوند. همان گونه که مارکسیسم ارزش را به مثابه آفرینش اجتماعی ابراز می‌کند، فمینیسم میل را به مثابه یک رابطه اجتماعی ابراز می‌دارد که از لحاظ درونی، برای نظم‌های اجتماعی نابرابر، ضروری است. مک‌کینون مارکسیسم را نقطه عزیمت نظریه می‌پندارد و برهان می‌آورد که عکس نظریات لیبرال، مارکسیسم به مقابله با سلطه اجتماعی سازمان یافته می‌پردازد و آن را در عوض قالب‌های ایستا، در قالب‌های پویا و بر اساس عمل نیروهای اجتماعی و آزادی اجتماعی در درون تاریخ، تحلیل می‌کند.
- قابلیت: رویکرد قابلیت از عدالت، در عوض تمرکز صرف بر منابع مادی یا مطلوبیت، بر قابلیت‌های افراد برای دست یافتن به یک زندگی ارزشمند، متمرکز می‌شود. آمارتیا سن^۸ (۱۹۹۳) بر این باور است که نباید همانند نظریه‌های سنتی، عدالت

^۶ - Michael Sandel

^۷ - Catharine MacKinnon

^۸ - Amartya Sen

موسسه اندیشه و پژوهش طرح هزاره پاسارگاد

را فقط به توزیع و انصاف، محدود کرد بلکه باید منظر گسترده‌تری از عدالت را پذیرفت که ابعاد متعددی از جمله قابلیت‌ها، آزادی‌ها و کارکردهای نهادی را در بر می‌گیرد. سن (۲۰۰۹) ابعاد چندوجهی از سعادت انسان را محور عدالت می‌داند به طوری که ارزیابی توانایی‌ها و آزادی‌های افراد برای زیستنی که در نزدشان ارزش دارد، در کانون توجه این رویکرد است و فقط به توزیع درآمد یا منابع، تاکید ندارد بلکه آموزش، مراقبت‌های بهداشتی، مشارکت سیاسی و رفاه اجتماعی را نیز شامل می‌شود. سن در رویکرد خود، توسعه قابلیت‌های افراد و گسترش فرصت‌های پیش روی آنها را همسو با عدالت می‌داند که فراتر از رویکرد رفاه مادی به عدالت است. آمارتیا سن در مقام نقد رالز نیز همین موضع را دارد و توزیع عادلانه را بدون احتساب توانایی و آزادی افراد، موجه قلمداد نمی‌کند.

می‌توان نظریات بالا را به مثابه تکاملی از رویکردها به عدالت در نظر گرفت؛ به خصوص در دیدگاه آمارتیا سن که اهمیت نهادها در زمینه عدالت را برجسته می‌کند، این تکامل مشهود است. اما همان طور که توماس فلورس^۹ (۲۰۰۸) نشان می‌دهد، فرض مکنون در ورود نهادها به نظریه عدالت یا دیگر نظریات این است که آنها به مثابه کالایی عمومی و در دسترس همگان، تلقی می‌شود. در حالی که در عمل، نهادها نیز میدان کنش-واکنش بازیگرانی هستند که کوشش آنها برای حفظ، اصلاح، تغییر یا حذف برخی از درایه‌های ماتریس نهادی، برای تغییر نسبت برخورداری گروه همسودشان، صرف می‌شود و از این روی، برای رویکرد روشن‌تر به عدالت، باید فضای نهادی را نیز بر اساس تقابل بازیگران موثر در آن، بررسی کرد. از همین روی، نگاهی که همانند نگاه‌های غالباً فلسفی به عدالت، کاملاً انتزاعی نباشد، نیازمند توجه به این جنبه مهم و موثر بر گفتمان‌های عدالت نیز هست. بر همین اساس، مفهوم فضای حالت عدالت، رویکرد نظری و عملی در یک جامعه به عدالت را آشکارتر می‌سازد.

فضای حالت عدالت

تحقق عملی هر یک از رویکردهای بالا در یک جامعه، به فضای حالت عدالت، بستگی دارد. در واقع، فضای حالت عدالت است که تعیین می‌کند در بلندمدت، کدام الگو موجب دسترسی گروه‌های مختلفی به عدالت (حقوق خود) خواهد شد. مفهوم فضای حالت، مربوط به فیزیک است. مجیدزاده (۱۳۸۷) شرح می‌دهد که در مکانیک کلاسیک مکان یک ذره را برداری توصیف می‌کند که دارای سه مولفه حقیقی است. حالت یک دستگاه کوانتوم مکانیکی را جزئی از یک فضای برداری انتزاعی موسوم به فضای هیلبرت توصیف می‌کند. در نظریه بازی کوانتومی، استراتژی‌های همان بردارهای فضای هیلبرت هستند که به مثابه ابرموقعیت تصمیم‌گیران بازی تفسیر می‌شوند. تاکتیک‌ها و حرکات نیز از طریق تبدیل واحد روی بردارهای فضای هیلبرت شکل می‌گیرند. حالت هر سیستم به وسیله یک بردار حالت X توصیف می‌شود که ارزش متغیرهای مربوطه را تعیین می‌کند. اگر کنشگران موثر بر رویکرد عملی به عدالت و اجرای آن را به مثابه بازیگران در نظر بگیریم آنگاه احتمال استراتژی‌ها در هر بازی، که بر اساس ساختار فضای حالت توزیع آنها مشخص می‌شود، متغیرهای کلیدی فضای حالت عدالت خواهند بود. از این منظر، کنش اجتماعی از ساختمانی ابرریسمانی برخوردار است که در فضای حالت، به صورت یک سیستم می‌پوید.

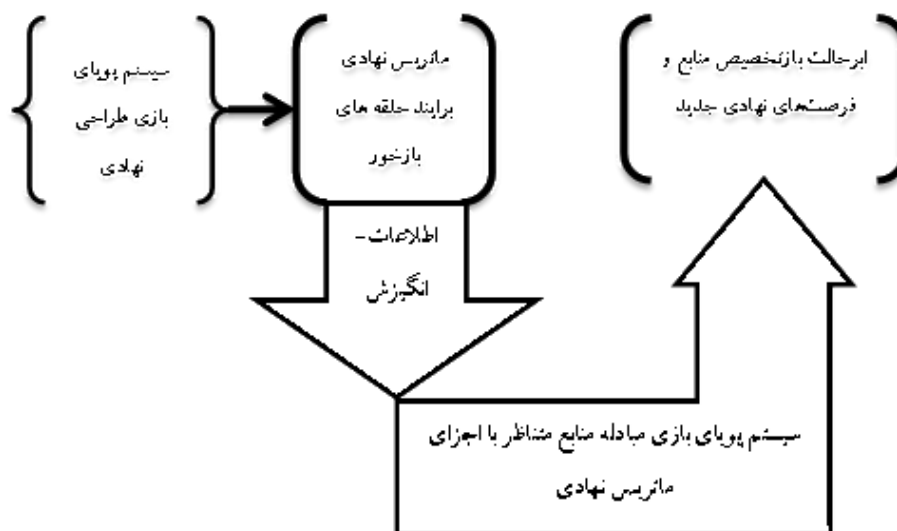
^۹ - Thomas Flores

موسسه اندیشه و پژوهش طرح هزاره پاسارگاد

طبق مجیدزاده (۱۴۰۲) ساختار جامعه، ابررسمانی از کنشگرانی با منابع و منافع متفاوت و گاه متضاد است که حاصل کنش‌های آنها بر وضعیت یکدیگر و وضعیت کل سیستم در دوری یا نزدیکی آن به مسیر توسعه اثر می‌گذارد. این ساختار، متشکل از بازی‌هایی است که به صورت ریسمان‌دیس با یکدیگر ارتباط دارند و دستاورد بازیگران در هر بازی، به واسطه وابستگی به دستاورد بازی‌های دیگر، متغیر است. اگر مقطعی از روند پویای تحول اجتماعی، برش داده شود آنگاه شکلی همانند نمودار ۱ را نشان می‌دهد که یک سیستم مینیمال نام دارد؛ یعنی تصویری شبیه‌سازی شده از کنش بر اساس انگیزه‌ها که در ماتریس نهادی، تولید می‌شود و حاصل بازی طراحی نهادها توسط گروه‌های درگیر در این بازی‌هاست (مانند فراکسیون‌های پارلمان)، انتخاب در سطح مبادلات اجتماعی-اقتصادی و انباشته حاصل از انتخاب.

چون هر یک از گروه‌های بازیگر در لایه طراحی نهادی در یک یا چند سیستم مینیمال حضور موثر دارند از این روی فضای برداری برآیند کنش و برهم کنش سیستم‌های مینیمال، بردار حالت حقوق مالکیت را شکل می‌دهد. مفهوم انطباق بین سیستم‌های مینیمال نیز از این منظر اهمیت می‌یابد. انطباق سیستم‌های مینیمال از این جهت اهمیت دارد که از برخی از قواعد پیروی شده و از برخی دیگر پیروی نمی‌شود یا هزینه اجرای آنها به شدت بالاست. علت چنین وضعیتی به رابطه متقابل بین بازیگران طراحی نهادی و بازیگران لایه مبادله منابع باز می‌گردد.

نمودار ۱. ساختار ابررسمانی کنش



در نمودار ۱، سیستم پویای بازی طراحی نهادی و سیستم پویای بازی مبادله منابع، شامل گروه‌های جمعیتی گوناگونی است. در یک فضای حالت عدالت مبتنی بر رویکرد رالزی، هر گروه حاضر در سیستم پویای بازی مبادله منابع، در سیستم پویای بازی

موسسه اندیشه و پژوهش طرح هزاره پاسارگاد

طراحی نهادی، نماینده‌ای موثر دارد که برای حفظ سهم عادلانه او (مبتنی بر حقوق بشری و مالکیتش) در گستره یک هسته، چانه‌زنی می‌کند. اما در یک منظر غیرانتزاعی و مبتنی بر واقعیت اجتماعی، همه گروه‌های جمعیتی حاضر در لایه مبادله منابع، در لایه طراحی نهادی، نماینده ندارند. در این صورت، چیدمان بازیگران در فضای حالت، دسترسی گروه‌های جمعیتی به عدالت را مشخص می‌کند.

فضای حالت عدالت و دسترسی جمعیتی

می‌توان نظم‌های اجتماعی را بر اساس فضای حالت عدالت اجتماعی، تقسیم‌بندی کرد. نظم‌های اجتماعی مبتنی بر رویکرد افلاطونی و تقسیم‌بندی شهروندان به درجه ۱ و ۲ یا عوام و خواص یا خودی و ناخودی یا رویکرد دسترسی برابر به فرصت‌ها و حقوق. نظم‌های دسته اول به نظم‌های طبیعی نزدیک‌ترند که تبعیض در دسترسی به حقوق مالکیت و حقوق اساسی بشری، از مشخصه‌های آنهاست. هر چند که کشورهای توسعه‌یافته نیز به صورت تدریجی به سمت چنین نظم‌هایی گام برداشته‌اند؛ برای نمونه، ایالات متحده از دو نوع تبعیض مهم نسبت به سرخپوستان و سیاهان به سمت رفع تبعیض از آنها، دگرگون شده است. در چارچوب نظم‌های دسته اول، می‌توان گفت که جمعیت دستکاری می‌شود و فرادستان حاکم ترکیب جمعیت را به نفع گروه‌های جمعیتی پشتیبان خود، تغییر می‌دهند. در فضای حالت زورمدارانه، تبعیض و نقض حقوق افراد، عدالت حقوق و پایه، خدشه‌دار می‌شود و نتیجه این خدشه در دستکاری جمعیتی خود را نشان می‌دهد.

نخستین بار مالتوس^{۱۰} (۱۷۹۸) معادله آهنگ تغییر جمعیت را به صورت زیر، ارائه داده‌اند:

$$\text{نرخ تغییرات جمعیت } u \text{ در زمان } t = \text{آهنگ تولد} - \text{آهنگ مرگ} + \text{آهنگ مهاجرت}$$

اما آهنگ مهاجرت اگر به معنای مهاجرت و خروج جمعیت از قلمرو باشد آنگاه باید علامت منفی نیز برای آن در نظر گرفت؛ از این روی، می‌توان فرم ریاضی معادله بالا را به صورت دقیق‌تر نوشت:

$$\frac{du}{dt} = bu - du \mp cu$$

در رابطه بالا، b ، c و d پارامترهای ثابت و مثبت مربوط به تولد، مرگ و مهاجرت هستند. در این صورت:

$$u(t) = u \cdot e^{(b-d\mp c)t}$$

در رابطه بالا، u جمعیت اول را نشان می‌دهد. اگر مهاجرت به صورت برون کوچی باشد آنگاه علامت مربوط به پارامتر c منفی و اگر به صورت درون کوچی باشد علامت آن، مثبت خواهد بود. بنابراین، تحولات جمعیتی در قالب سناریوهای زیر متصورند: الف) $b > d$ و نبود مهاجرت: جمعیت به صورت نمایی، رشد می‌کند.

^{۱۰} - Malthus

موسسه اندیشه و پژوهش طرح هزاره پاسارگاد

- ب) $b < d$ و نبود مهاجرت: جمعیت به صورت نمایی، زوال می‌یابد.
 پ) $b > d$ و برون کوچی به طوری که $b > d + c$ جمعیت به صورت نمایی، رشد می‌کند.
 ت) $b < d$ و برون کوچی به طوری که $b < d + c$ جمعیت به صورت نمایی، رو به زوال می‌رود.
 ث) $b > d$ و درون کوچی به طوری که $b + c > d$ جمعیت به صورت نمایی، رشد می‌کند.
 ج) $b < d$ و درون کوچی: در این صورت، رشد یا زوال نمایی جمعیت به این بستگی دارد که $b + c < d$ باشد یا $b + c > d$.

اما معادله مالتوس به واسطه لحاظ نکردن محدودیت‌های محیط، کاستی دارد و از همین روی بود که ورهالست^{۱۱} (۱۸۳۶) ظرفیت حمل محیط^{۱۲} را به این معادله افزود:

$$\frac{du}{dt} = ru \left(1 - \frac{u}{k} \right)$$

در رابطه بالا، k ظرفیت حمل محیط را نمایندگی می‌کند که از ناحیه منابع طبیعی در دسترس است. اما نکته دیگری که در تحلیل دینامیک جمعیت باید لحاظ شود، رابطه کنش-واکنش بین گونه‌های جمعیت یا ارتباط متقابل بین آنهاست. سوابق مطالعاتی مدل $L-V$ به آثار لوتکا (۱۹۲۵) و ولترا (۱۹۲۶) باز می‌گردد که فرض می‌کردند در غیاب شکارچیان، جمعیت شکار به صورت نمایی رشد می‌کند و بقای شکارچیان به شکار کردن آنها وابسته است. ولترا^{۱۳} (۱۹۲۶) نخستین مدل را برای چنین ساختارهایی طراحی کرد که برای جمعیت ماهی‌های یک رودخانه بود. مدل ولترا امروزه با عنوان مدل‌های شکار-شکارچی^{۱۴} شناخته می‌شود. در نسخه اولیه جمعیت شکار یا $u(t)$ در مقابل جمعیت شکارچی یا $v(t)$ قرار دارد:

$$\begin{cases} \frac{du}{dt} = u(a - bv) \\ \frac{dv}{dt} = v(cu - d) \end{cases}$$

در رابطه بالا a, b, c, d ضرایب مربوط به نرخ رشد جمعیت شکار، اثر شکارچی بر جمعیت شکار، نرخ رشد جمعیت شکارچی در اثر وجود شکار و نرخ زوال جمعیت شکارچی است. فرض دیگر معادله ولترا این است که جمعیت شکار، در نبود شکارچی، با نرخ بی‌کران رشد می‌کند. اما برای نزدیک‌تر شدن معادله به واقعیت، آهنگ رشد جمعیت به چگالی هر دو گونه وابسته شد:

$$\begin{cases} \frac{du}{dt} = uF(u, v) \\ \frac{dv}{dt} = vG(u, v) \end{cases}$$

در رابطه بالا F و G به کنش-واکنش بین دو گونه جمعیتی وابسته است:

$$F(u, v) = r \left(1 - \frac{u}{k} \right) - vR(u)$$

^{۱۱} - Verhulst

^{۱۲} - carrying capacity

^{۱۳} - Volterra

^{۱۴} - predator- prey

موسسه اندیشه و پژوهش طرح هزاره پاسارگاد

به طوری که $R(u)$ تابع واکنش یا توانایی شکارچی در گیرانداختن شکار است.

در یک میدان سیاسی که رقابت سیاسی، شفافیت اطلاعاتی و ... در آن اندک باشد، استراتژی رفتاری افراد به سمت شاهین‌بودگی، گرایش پیدا می‌کند؛ شاهین‌ها شکارچی گونه‌های ریسکی، مبتکر و پرسشگر در لایه مبادله منابع هستند و از این روی، فرابازی جمعیت در قالب یک مدل لوتکا-ولترا ($L-V$) در می‌آید. می‌توان با استفاده از مدل $L-V$ این تحولات نهادی را در قالب روابط شکار-شکارچی مبتنی بر طراحی هوشمند، مدل‌سازی کرد:

معادلات ۱.

$$\dot{X} = \beta X - \mu XY \pm \omega XZ$$

$$\dot{Y} = \alpha ZY + \delta XY - \gamma Y$$

$$\dot{Z} = \theta ZY + \varphi Z \pm \pi ZX$$

در معادلات بالا:

(۱) X تعداد جمعیت منتقد/معترض/متفکر؛ Y تعداد مراجع نهش شاهین و XY شرط تعامل و به معنای نرخ رویارویی شاهین‌ها با جمعیت منتقد/معترض/متفکر است. اگر برای Y تعداد مراجع نهش کبوتر قرار گیرد آنگاه علامت XY مثبت می‌شود.

(۲) β نرخ رشد طبیعی جمعیت منتقد/معترض/متفکر بر اساس اطلاعات دریافتی و توابع برآزش آنهاست. بنابراین، جریان اطلاعات بازر، آزادتر، متنوع‌تر، بستر ساز رشد این بخش از جمعیت است.

(۳) μ نرخ دستکاری جمعیت منتقد/معترض/متفکر توسط مراجع نهش شاهین است. در واقع، μ کیفیت حاکمیت قانون، نبود فساد و دسترسی باز به حقوق مالکیت را می‌سنجد و هرچه مقدارش بالاتر باشد، یعنی حاکمیت قانون، ضعیف‌تر است.

(۴) α حمایتی (رای، مشارکت در نمایش‌های خیابانی، پشتیبانی منویات در نظرسنجی‌ها و ...) است که مراجع نهش شاهین از کمک به گونه‌های حمایت‌خواه (یارانه، شغل، ...) جامعه مدنی به دست می‌آورند تا قدرت خود را افزایش دهند و توجیه کنند.

(۵) δ مبلغ عایدی است که مرجع نهش شاهین با کاهش جمعیت منتقد/معترض/متفکر/معترض در بازی اصلی خود با گروه همسودش کسب می‌کند. به دیگر سخن، δ رانت‌های سیاسی ناشی از سیاست‌های تبعیضی را ارزیابی می‌کند.

(۶) γ نرخ تغییر رویکرد مراجع نهش از شاهین به کبوتر (نرخ توجه به باز خورد و یادگیری مرجع نهش) در نتیجه افزایش رقابت در بازار سیاسی، شفافیت و توسعه نهادهای دموکراتیک است.

(۷) اما Z نشانگر جمعیت مقلد/حامی/مطیع است که به واسطه سهم مستقیم یا غیرمستقیم از منابع رانت، از مراجع نهش شاهین، پشتیبانی می‌کند. ZY به میزان انگیزش این بخش از جمعیت توسط مراجع نهش شاهین، اشاره دارد و θ معرف میزان این انگیزش است که در مواجهه با مراجع نهش کبوتر و در صورت چربش آنها به مراجع نهش شاهین و با نزدیکی به جامعه دسترسی باز به حقوق مالکیت، علامت منفی پیدا می‌کند.

(۸) اما φ نرخ رشد طبیعی این جمعیت را منعکس می‌سازد که تابعی از سازه‌های ذهنی و تکثیر مِم‌های (ژن‌های فرهنگی) متناظر با تقلید/زورمداری در نسل‌های مختلف از این جمعیت است.

(۹) ω و π سیم‌رغ‌شدگی در میان هر زیر جمعیت را نشان می‌دهد؛ چقدر هر زیر جمعیت، زیر جمعیت دیگر را می‌پذیرد، مرزبرداری می‌کند و از آن، دیگری نمی‌سازد. در واقع و ضرایب همزیستی مسالمت‌آمیز و رواداری هر زیر جمعیت نسبت به زیر جمعیت دیگر است و علامت آن نیز بر اساس رویکرد ما-سازی یا دیگری-سازی از زیر جمعیت دیگر، تعیین می‌شود.

در شرایط قطبیدگی و نبود کنش ارتباطی و گفتگوی سازنده بین هر زیر جمعیت، معادلات ۱ به صورت معادلات ۲ در می‌آید:

معادلات ۲.

$$\dot{X} = \beta X - \mu XY$$

$$\dot{Y} = \alpha ZY + \delta XY - \gamma Y$$

موسسه اندیشه و پژوهش طرح هزاره پاسارگاد

$$\dot{Z} = \theta ZY + \varphi Z$$

در معادلات بالا، بین زیرجمعیت X و زیرجمعیت Z گفتگوی سازنده‌ای به سمت دستیابی به یک قرارداد اجتماعی، شکل نمی‌گیرد و هر دو در مقام واکنشگر نسبت به اقدامات Y هستند. اما معادلات ۲، حالت حدی و افراطی هستند و در واقعیت دیواری بین اعضای جامعه، وجود ندارد. در واقع، علامت پارامترها و مقدار پارامترهای معادلات ۱ بر اساس شرایط توسعه هر کشور، مشخص می‌شود و سناریوهای مختلفی برای آن متصور است. عدالت زمانی محقق می‌شود که علامت ω و π مثبت باشد و این اتفاق زمانی می‌افتد که فضای حالت سیمرغ‌بنیان، غالب شود.

فضای حالت سیمرغ‌بنیان عدالت

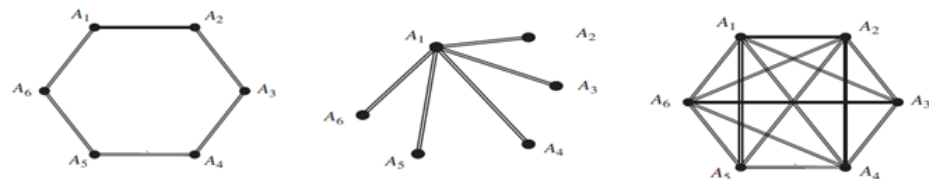
روایتی که ژان ژاک روسو (۱۷۵۵) از قرارداد اجتماعی و در قالب یک مدل بازی، ارائه داد، مفهوم قرارداد اجتماعی و تناظر آن با مفهوم هسته را به خوبی نشان می‌دهد؛ در روایت روسو، قرارداد اجتماعی نوعی دادوستد است که آزادی طبیعی انسان را سلب می‌کند اما آزادی اجتماعی او را فراهم می‌آورد و این آزادی اجتماعی، به خاطر گذشتن از مقداری از آزادی طبیعی، محقق می‌شود که بنیان نظم اجتماعی و دستیابی به منفعت جمعی بسیار بزرگی است؛ منفعتی که همگان از آن سهم دارند و اگر قرارداد اجتماعی را نقض کنند، آن سهم را از دست می‌دهند. این سهم، متناظر با مفهوم هسته در بازی‌های همکاری است. البته نمی‌توان قرارداد اجتماعی را فقط منحصر به انسان دانست و در این زمینه، اسکیرمز (۲۰۰۴) شرح می‌دهد که در تمامی سطوح سازمان زیست‌شناختی، مسئله قرارداد اجتماعی به روش‌های بسیار متفاوتی حل شده است. می‌توان آمیب‌های اجتماعی نظیر قارچ‌های خزهدی سلولی و حتی باکتری‌های اجتماعی مانند میکسوکوکوس زانتوس گله‌گرگی را به مورچگان و زنبورها افزود. در داخل بدن انسان، اجتماعی از اندام‌ها (که یونانیان با آنها به خوبی آشنا بوده‌اند) وجود دارند که از ترکیب اجتماعات نسوج، تشکیل شده و خود این نسوج نیز، ترکیبی از اجتماعات سلولی هستند. قرارداد اجتماعی مربوط به کالبد یک ارگانیسم چندسلولی، همواره در کروموزوم‌های هر سلول، نوشته می‌شود. کروموزوم‌ها، جوامع متشکل از ژن‌ها هستند. هر یک از سلول‌ها، یک قرارداد فرعی با میتوکندری خود دارند که در DNA آنها، فرمول‌بندی می‌شود. روشن است که برای حل مسئله قرارداد اجتماعی، به انتخاب عقلانی نیازی نیست. در واقع، همبستگی روابط متقابل، آن دگرگشتی از ساختار اجتماعی همکاری را امکان‌پذیر می‌سازد که در صورت نبود همبستگی مذکور، میسر نمی‌شد. نهادهای اجتماعی، توان روابط متقابل همبسته را ایجاد می‌کنند و تا حدی زیادی، متشکل از چنین روابطی هستند.

طبق دیدگاه هابرماس (۱۳۸۴) نهادهای حوزه عمومی، روشنفکران، نیروهای اجتماعی، زیست‌جهان و کنش‌های ارتباطی عقلانی در گذار اروپا به مدرنیسم کارگر افتاده‌اند. کنش ارتباطی به معنای تعامل روزمره بین افراد است؛ رابطه متقابل مبتنی بر پذیرش غیرانتقادی هنجارها و کردارهای اجتماعی و نظام‌های انتقادی. در واقع، هابرماس (۱۳۸۴، ص ۱۳۶) بر این باور است که زیست‌جهان از یک سلسله باورهای پس‌زمینه کمابیش اشاعه‌یافته و فاقد مساله ساخته شده است. زیست‌جهان به عنوان پس‌زمینه و به عنوان منبعی برای تعاریف وضعیتی به کار می‌آید که مشارکت‌کنندگان آن را فاقد مساله می‌پندارند. زیست‌جهان کار تفسیری نسل‌های پیشین را نیز ذخیره می‌کند.

موسسه اندیشه و پژوهش طرح هزاره پاسارگاد

مفهوم کنش ارتباطی هابرماس با مفهوم تداخل کامل عرفی (۲۰۰۷) نزدیک است و می‌توان آن را بر اساس رویکرد نظریه بازی‌ها توضیح داد. عرفی مدلی از رابطه متقابل بین کنشگران [شهروندان] را ارائه کرد که در عوض فرض استقلال آنها در اتخاذ راهبرد، اثر فرض عدم استقلال را نشان می‌دهد. عرفی برای این عدم استقلال یا وابستگی متقابل که با رویکردهای جامعه‌شناسی و علوم سیاسی سازگارتر است، دو اثر وابستگی ذهنی در سطح کنشگر انفرادی و اتخاذ راهبردهای جمعی در میان گروه‌ها در نظر گرفت. احتساب هر دو نوع اثر غیرمستقل بدون نیاز به فرض سیگنال‌دهی، توافق قراردادی یا بازی کنشگر طرف سوم در نقش واسطه، امکان ظهور تعادل جمعی جدیدی را به وجود می‌آورد. یعنی تداخل کامل کوآکترها، همان کنش ارتباطی هابرماس است. از این منظر، شبکه‌های ارتباطی و اجتماعی قادرند تا قالب تداخل کامل را محقق ساخته و خمیدگی اطلاعات را به حداقل برسانند و کارایی بالایی برای اصلاح اطلاعات و انگیزش کنشگران در فضایی خوداجرا دارند.

شکل ۱- سه مدل رابطه متقابل اجتماعی و کنش ارتباطی



ماخذ: عرفی (۲۰۰۷)

شکل ۱، سه مدل رابطه متقابل اجتماعی و کنش ارتباطی را به تصویر می‌کشد. مدل سمت چپ نشانگر ارتباط تداخل جفت، مدل میانی نشانگر تداخل ستاره و مدل سمت راست نشانگر تداخل کامل یا مدل کنش ارتباطی است که در آن به خاطر گفتگوی بین گروه‌ها و لایه‌های مختلف اجتماعی در حوزه عمومی، خمیدگی اطلاعاتی به حداقل ممکن می‌رسد و بستر همکاری و هماهنگی اجتماعی به وجود می‌آید. تقویت شبکه‌های اجتماعی یکی از عوامل موثر بر تداخل کامل در عرصه اجتماع است.

نتیجه‌گیری

این مقاله به رویکرد سیمرغ‌بنیان به فضای حالت عدالت پرداخت. در پارادایم‌های موجود عدالت، بیشتر از منظر یک دانای کل یا تصویری انتزاعی از فرد، مفهوم‌سازی شده است؛ در حالی که جهانی اجتماعی، جهان تصادم‌ها و کنش-واکنش‌های مستقیم و یا نامستقیم است که هر مفهوم‌سازی برای آن باید این اصل هستی‌شناسی را لحاظ کند چون معرفت‌شناسی متناسب با آن و روش‌شناسی مترتب بر آن، رویکردی مبتنی بر کنش متقابل و وابستگی متقابل را می‌طلبد. دسترسی باز به حقوق و نبود تبعیض، مرکز اصلی عدالت است و این عدالت بر اساس گفت‌وگو و در فضای کنش ارتباطی میسر می‌شود؛ چون بر این اساس است که می‌توان از مرزگذاری به مرزبرداری و درک دیگری و حقوق او نائل آمد. در نتیجه حقوق محوری، همچون مفهوم هسته، در بستر گفت‌وگوی بین افراد جامعه (بافت) تثبیت و محترم می‌شود و به رای اکثریت یا سلطه اقلیت بر اکثریت، ارتباطی ندارد و از آن،

موسسه اندیشه و پژوهش طرح هزاره پاسارگاد

استقلال می‌یابد. سیمرغ‌بنیانی نیز همین معنا را می‌رساند؛ یعنی افرادی با تفاوت در نگرش و خواش که در بستر گفتگوی مستقیم یا با حضور یک ناظم (دهد) بر سر هسته، چانه‌زنی و حقوق را مشخص و تثبیت می‌کنند.

در خلال این سیمرغ‌گونی است که گفتگوها در دوره‌های مختلف، در جریان است چون تحولات فناورانه و تحولات زیست اجتماعی و فرهنگ، مفاهیم حقوقی جدیدی را می‌سازد؛ مانند حقوق مالکیت مجازی. آنچه کمیاب و مایه رقابت است محور گفتگو قرار می‌گیرد. هماهنگی مبتنی بر چنین گفتگویی پایدارتر است و شکار گوزن را میسر می‌سازد. منظور از رویکرد سیمرغ‌بنیان این است که از هستی‌شناسی ابرریسمانی به جامعه و کنشگران، نگریسته می‌شود و منظور از فضای حالت عدالت این است که رویکرد واقعی یک جامعه به عدالت، بر اساس یکی از نظریات مطرح درباره عدالت، به توزیع احتمال استراتژی‌ها در لایه طراحی نهادی آن جامعه و احتمال تکثیر زورمدارها و روادارها در جمعیت طراحی نهادی، بستگی دارد. نتیجه این تکثیر، دسترسی گروه‌های جمعیتی به عدالت را تحت تاثیر قرار می‌دهد و از این روی، معادلات تکاملی جمعیت، بر اساس یک مدل دو لایه، صورت‌بندی شد. هر چه کنش ارتباطی بین گروه‌های مختلف جمعیتی، بیشتر و گفتگومحورتر (سیمرغ‌بنیانی) باشد آنگاه احتمال تکثیر روادارها در جمعیت طراحی نهادی و به تبع آن، دسترسی بازتر به عدالت در لایه مبادله منابع، امکان‌پذیرتر می‌شود. البته این صورت‌بندی نظری باید بر اساس بافت نهادی، توزیع قدرت چانه‌زنی و منابع بین بازیگران هر جامعه، در رویکردی عملی، مورد آزمون قرار گیرد که به عهده مطالعات بعدی است.

موسسه اندیشه و پژوهش طرح هزاره پاسارگاد

منابع

۱. افلاطون (۱۳۶۷). جمهور، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: نشر خوارزمی.
۲. مجیدزاده، رضا (۱۳۸۷)، نظریه بازی و تحلیل اقتصادی، انتشارات مهدی رضایی.
۳. مجیدزاده، رضا (۱۴۰۲)، فلسفه علم و توسعه؛ دلالت‌های نظریه ابرریسمان‌ها در فیزیک برای توسعه‌جویی، در صافیان، محمد جواد (۱۴۰۲). فلسفه و توسعه؛ مجموعه مقالات، نشر مکتوب؛ فرهنگ مردم و پوییش فکری توسعه.
۴. هابرماس، یورگن (۱۳۸۴) دگرگونی ساختاری حوزه عمومی: کاوشی در باب جامعه بورژوازی، ترجمه جمال محمدی، نشر افکار.

۱. Arfi, Badredine, (۲۰۰۷), "Quantum Social Game Theory, Physica A ۳۷۴ (۲۰۰۷) ۷۹۴-۸۲۰, www.elsevier.com/locate/Physa.
۲. Bentham, J. (۱۷۸۹). An Introduction to the Principles of Morals and Legislation. Edited by J. H. Burns, H. L. A. Hart, With a new introduction by F. Rosen, and an Interpretive Essay by H. L. A. Hart. (۱۹۹۶). The Collected Works of Jeremy Bentham, Clarendon Press.
۳. Feinberg, J. (۱۹۷۰). "The Expressive Function of Punishment." The Monist, ۵۴(۴), ۵۴۲-۵۶۷.
۴. MacKinnon, C. (۱۹۸۹). Toward a Feminist Theory of the State. Harvard University Press.
۵. Nozick, R. (۱۹۷۴). Anarchy, State, and Utopia. Basic Books
۶. Rawls, J. (۱۹۷۱). A Theory of Justice. Oxford University Press.
۷. Rousseau, J. (۱۹۸۴) A Discourse on Inequality. Trans. M. Cranston. New York: Penguin Books.
۸. Sandel, M.J. (۱۹۸۲). Liberalism and the Limits of Justice. Cambridge University Press.
۹. Sen, A. (۱۹۹۳). "Capability and Well-Being." in Nussbaum and Sen (eds.), The Quality of Life, Oxford: Clarendon Press, pp. ۳۰-۵۳.
۱۰. Sen, Amartya. (۲۰۰۹). The Idea of Justice. Harvard University Press.
۱۱. Skyrms, B. (۲۰۰۴). The Stag Hunt and the Evolution of Social Structure. Cambridge University Press.
۱۲. Wayper, C.L. (۱۹۵۴), Political Thought, England, ۱st edition.



موسسه اندیشه و پژوهش طرح هزاره (اندیشگاه طرح هزاره)
Research Activities For Millennium Planning

موسسه اندیشه و پژوهش طرح هزاره پاسارگاد

تماس با ما

برای هر گونه نقد و نظر با ایمییل زیر تماس بگیرید:

info@developmentactorsindex.com
